

## دریای کاسپین

\*عزیز طویلی  
بخش نهم

### «گیلان و شاه عباس»

اینجا فشرده ای از وقایع گیلان را در خشونت خونبار شاه عباس، می آوریم که در «اروج بیک بیات» در خاطراتش می نویسد:

شاه عباس با ۳۰/۰۰۰ پیاده قصد تسخیر گیلان کرد، خان احمد، حاکم متمرّد گیلان نیز بیکار ننشست و به فرمان او درختان تنومند بسیاری بریده و چنان قرار داده شده بود که راه را بند کنند و نیز کمین گاهی بسیار ساختند که در آن تفنگ چپان به انتظار و مترصد نشسته بودند. هرگونه مقاومتی از جانب آنان بی ثمر گشت و سربازان ما به داخل ایالت گیلان راه جستند.

گواين که بعضی از آنان تباہ گشته و کشته شدند، اما تلفات ما کمتر از میزانی بود که انتظار می رفت.

شورشیان در هیچ مورد بطور مؤثر با ما پیکار نکردند زیرا شاه عباس در پیشاپیش لشکر خویش گروهی به سرکردگی «شیخ احمد» رئیس قضاة دربار خویش که داروغه به شمار می رفت به گسیل داشته بود و عده همه سرتا پا سرخ پوش بودند زیرا رخت سرخ مخصوص نسقچپان به امور اجرای عدالت دربار است.

این مردان چون به شهری که «نوهوم» نام داشت رسیدند. ده هزار تن ساکنان آن شهر را از دم تیغ گذرانیدند که بیش از نیمی از آنان زن و بچه بودند و زن حاکم را که گریخته بود گرفتار ساختند و او را زنده سوزاندند. که این زن فوق العاده زیبا بود.

به محض این که خان احمد، از رسیدن ما آگاه شد. با همه درباریان پایتخت خود را که شهری بزرگ و لاهیجان نام داشت ترک گفت. وی استحکامات شهر را به کلی ویران ساخت و خزانه را با یک کنیز زیبای گرجی که سخت به عشق وی گرفتار بود و اخیراً به بهای ده هزار «کراوان» خرید بود با خود برد و با ملازمش در ساحل دریای خزر «کاسپین» که جزو قلمروش بود به کشتی نشست و چون در ساحل آن طرف پیاده شد به سوی مغرب راند و از گرجستان گذشت و به سواحل دریای سیاه رسید(۶۵)

اگر بخواهیم به همه کشت و کشتاری که شاه عباس در لاهیجان - لشت نشاء و طالش و نقاط دیگر گیلان راه انداخت می باید صفحات زیادی را به زیر قلم ببریم و ناچاراً از آن می گذریم و....

«رایینو» می نویسد: (در این دوره، کار ستمگری شاه عباس، به صورت غیر قابل تحملی در آمده بود، عده ای از مردم محمد باقر میرزا پسر بزرگ شاه را که بنام صفی میرزا معروف بود با خبر ساختند که حاضرند برعلیه پدر او قیام کنند و او را به سلطنت برسانند. شاهزاده جوان که از این پیشنهاد خشمگین شده بود پدر خود را از این توطئه با خبر ساخت شاه نسبت به پسر خود بدگمان شد و موقعی که در رشت بسر می برد به شخصی بنام بهبود بیک دستور داد تا او را به قتل

برساند. و او صفی میرزا را که فقط همراه یک خدمتگزار از حمام برمی گشت واداشت تا از اسب فرود آید و بعد او را به هلاکت رسانید.

شاه عباس، از رفتار خود که خاطره ی آن باقی زندگی او را مسموم ساخت متأثر گردید و دستور داد اطراف محلی که پسرش به قتل رسیده بود دیواری بکشند و در آن جا نوانخانه ای برای فقرا ترتیب داد(۶۶)

(شاه عباس، در سفر دیگرش به گیلان فرمان داد سی هزار نفر در جنگل رانکوه، مقدمات قرق شکار را فراهم کند تا او بتواند از بیجان ساختن حیوانات، قرین نشاط گردد. با آنکه فصل سرما و یخبندان بود و همه نقاط گیلان مستور از برف و متجاوز از ۲۷۰۰ نفر مامور از سوز و سرما به هلاکت رسیدند...)

شاه عباس از شنیدن رقم تلفات خم به ابرو نیاورد تا پیش از عزیمت به مازندران هم چنان سرگرم شکار و تفریح بود(۶۷) شورش ها، هم چنان ادامه داشت نا این که:

(مردم گیلک خلع سلاح شدند، شمشیرها، تیرها و کمان هاشان را گرفتند و برای آن ها، جز داس، که با آن چوب می بریدند. یارز، را تراش می دادند چیزی باقی نگذاشتند ولی طالش ها که میان آستارا و گسکر می زیستند کمک کرده بودند اضطرابی نداشتند(۶۸)

### «گیلان و نادرشاه»

(هنگام سلطنت نادرشاه، گیلان به عنوان یکی از ولایات خوشبخت ایران معروف بود. با وجود این دهکده ها، رو به ویرانی نهاده بود، در سال ۱۱۶۰ هجری قمری ۱۷۴۷ میلادی «۱۱۲۶ شمسی - ن» شخصی به نام احمدخان از طرف عادلشاه حکومت گیلان را داشت.

امیر اصلان خان، که ولایات غربی را داشت و در تبریز ساکن بود قیام کرد و سپاه افغانی را که تحت فرمان رضاقلی خان بود به رشت فرستاد که در آنجا اموال عمال بارزگانی انگلیس را تاراج کردند با همه ی این ها، خود شهر از غارت مصون ماند.

در سال ۱۱۶۱ هجری قمری = ژانویه ۱۷۴۸ میلادی «۱۱۲۷ شمسی - ن» دهقانان در مقابل افغان ها که از غنیمت اشباع شده بودن بپا خاستند سربازان شاهی افغان ها را شکست داده و به تعقیب آن ها پرداختند، در ماه مه میلادی احمدخان، که به نجات عادلشاه می رفت از جانب ابراهیم خان، مورد حمله قرار گرفت و او که خیال شاهی در سرداشت، زندانی و در دست امیر اصلان خان افتاد و قطعه قطعه گردید(۶۹)

(در سال ۱۷۴۷ - ۱۷۴۴ میلادی «۱۱۲۶ - ۱۱۲۳ شمسی - ن» قیام های پرحده در گیلان رخ داد. ابتدا در سال ۱۷۴۴ میلادی بود که تالش

های روسی از طریق انزلی به رشت حرکت کردند و فجایع بیشماری ببار آوردند .

خصوصاً در سال ۱۷۲۲ میلادی برابر با ۱۱۰۱ شمسی قشون تزاری انزلی و رشت را مورد تجاوز بسیار شدیدی قرار دادند که مشروع جریان مفصلاً در جلد سوم تاریخ بندر انزلی نوشته شده است و بار دیگر مردم شمال ایران یعنی اهالی انزلی و رشت دچار شدیدترین فجایع بشری قرار گرفتند .

ولی در سال ۱۸۰۵ میلادی یعنی در اوایل خرداد ماه ۱۱۸۴ شمسی که اهالی انزلی، طبق معمول صبح زیبای خود را آغاز کرده بودند، مردم شهر در کارهای معمول خود مشغول بودند، ناگهان فریادی رسا از گلوی نگهبان ساحلی که در بالای مناره مشغول پاس بود، برخاست که از آنجا خطاب به عابرین گفت:

« فوراً، به حاکم انزلی، بگوئید که تعداد زیادی کشتی های جنگی به سوی انزلی، در حرکت هستند بنظر می رسد که موضوع غیر عادی می باشد »

خبر، سریعاً به حاکم انزلی ( بزرگ خان ) رسید ایشان با بررسی دیدند که انزلی فقط دارای ۱۰۰ نفر نظامی با یک عراده توپ می باشد، و چهار صد نفر را برای تقویت قوای رزمی که در آذربایجان مشغول نبرد بودند فرستادند . ولی حاکم انزلی، بیکار ننشسته و بزرگان شهر را جمع کرده و تصمیمات مشروحه زیر انجام گرفت:

۱. به غیر از کسانی که توان جنگیدن دارند به دهات اطراف فرستاده شوند ...

۲. در دهات، مردان و جوانان جنگجو خصوصاً شکارچیان خود را به حکومت انزلی معرفی کنند ...

۳. هرچه اسلحه آتشی و حتی شمشیر و قداره و قمه در خانه دارند به حکومتی برسانند ...

۴. آرد و برنج و دیک های بزرگ پخت و پز به اندازه کافی به حکومتی ارسال دارند و نانوا و آشپزها نیز خود را به محل برسانند .

۵. مسائلی از نظر نظامی باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد ...

۶. تاجرها و سایر کسانی که وضع مالی خوبی دارند تا حد توان کمک نمایند و ...

۷. کوچک ترین تصمیمات جلسه به بیرون درز پیدا نکند .

۸. تصمیم گرفته شد، کلیه کشتی ها تا هر چه زودتر بارها را تخلیه و تا غروب بندر را ترک نمایند و ...

۹. هر چه کشتی و کرجی فرسوده در انزلی بوده در دهانه غرق نمایند تا راه عبور و مرور قطع گردد ...

۱۰. جوانان سریعاً خود را جهت تعلیمات نظامی، آماده نمایند ... مسائل جنگ و نهایت دستورات داده شد و شهر و دهات اطراف همه بصورت واحدهای جنگی درآمدند و گویا همه مردم می بایستی به جنگ بروند و اما به بینیم در کاخ عظیم « سن پترزبورگ » چه خبر است که بناچار و بطور بسیار خلاصه از کتاب ( جنگ جویان پيله داربن ) نوشته اینجانب، برداشت شده است و ناچار نکاتی چند از آن را می آوریم که:

« امپراطور روسیه « الکساندر - پاولویچ » در حالی که به تندی قدم میزد و ۱۸ نفر از عالی ترین ژنرال های زمینی و دریائی که در دو سمت وی در دو صف، در مقابل یکدیگر به ردیف ایستاده بودند چنین گفت: « چگونه ممکن است سپاه منظم و مجهز و تعلیم دیده ما، که در جهان بی نظیر است و بزرگترین ارتش جهانی می باشد، از یک مشت

ها، بنای شورش را نهندند به گفته ناظر مردم طالش دوباره بلوا راه انداختند . این جنبش که در زیر شعار سرنگون کردن نادر و در ابتدا تصرف آستارا ظاهر گردید تأثیر عمیقی در تمام گیلان گذاشت .

به شهادت معاصران در سرتاسر گیلان وحشت و خطر عمیقی بوجود آمد قشونی که برای آرام کردن تالشی ها فرستاده شد روستاهای تصرفی آنان را ویران کرده ۲۵ نفر از مسبین را دستگیر کرده به دربار شاه فرستادند با وجود این شورش با نیروی تازه ای شعله برافروخت و تا فوریه سال ۱۷۴۶ میلادی ادامه پیدا کرد . شورش گیلان هم مانند سایر شورش ها به تشدید فشار مالیاتی بر مردم مربوط می شد .

نادر برای سرکوبی این قیام سپاهی مرکب از ۱۵۰۰ جنگجو روانه ساخت چون نتوانست موفقیتی بدست آورد، سپس سپاهی مرکب از ۳۰۰۰ افغان برای مقابله با قیام کنندگان اعزام گردید. سرکرده های نظامی شاه ناچار به تالش ها وعده دادند که اگر آن ها به مبارزه پایان دهند بخشیده خواهند شد ۷۰

### « گیلان و تجاوز بیگانگان »

شاید کمتر شهر و دیاری، در ایران باشد که همانند بندر انزلی بخاطر موقعیت جغرافیائی اش این همه مورد تجاوز قرار گرفته و یا بهتر بگوئیم، این همه مورد ستم و تجاوزات متعدد و زیر سلطه قدرت های بزرگ و سلطه گر، بوده است .

آنچه که در بیشترین هجوم آنان به چشم می خورد، آتش زدن شهرها، که بیشتر ساختمان هایش « گالی پوشی » بوده و در خانه هایشان، خواه و ناخواه اسناد و مدارکی، یا دست نوشته هائی وجود داشته، در آتش بیداد، خصوصاً روس ها، سوخته و به خاکستر تبدیل گردیده است .

تا آنجا، که نوشتجات اجازه می داد، خواننده ام، روس ها، که خود کشور مستقلی مانند فعلی نبوده اند بارها، به گیلان و مازندران حمله ور، و بجان و مال و ناموس مردم به تجاوزات سهمگینی دست می زدند که فقط به یک فقره از آن ها اشاره می کنم، تا بهمه هموطنان عزیز ثابت گردد که مردم این ناحیه از دست بیگانگان چه ستمها کشیده اند و چه رنجها برده اند ...

« مسعودی » وقایع سال ۳۰۱ هجری قمری « ۲۹۲ شمسی - ن » چنین می نویسد:

روسیان، با پانصد جهاز که هر یک صد تن سرنشین داشته بود به گیلان و سواحل بحر خزر « کاسپین - ن » حمله برده و با جماعت گیل و دیلم جنگیدند، خون ها ریختند، زنان و کودکان را به اسیری گرفتند، و خانه هایشان را خراب کرده و طعمه آتش ساختند .

البته، این نمونه ای از فجایع بیشرمانه همسایه شمالی ما بود که نسبت به مردم زحمت کش و پر تلاش گیلان، که از راه انزلی، به رشت وارد شده اند، ولی متاسفانه بعلت حریق هائی که خانه های انزلی را به آتش بیداد سوزاندند و مشتکی خاکستر تبدیل کردند و چیزی باقی نماند تا فجایعی را که برپا کرده اند، برای دید آیندگان بگذارند. ...

فجایع وحشتناک و قتل و غارت هائی که در شهرهای رشت و انزلی، براه انداختند یکی، دو تا نیست که ناچار از آن ها، یاد می کنیم از جمله این که:

در سال ۱۰۴۵ هجری قمری = ۱۶۳۶ میلادی « ۱۰۱۵ شمسی » و در سال ۱۰۷۱ هجری قمری = ۱۶۶۰ - ۱۶۶۱ میلادی « ۱۰۳۹ شمسی - ن » قزاق

نفرات نامنظم و بی تجربه و فاقد تعلیمات و تجهیزات جنگی مرتباً شکست بخورند و اگر دیر به جنبیم عنقریباً، امپراطوری ما را سرنگون خواهند کرد و ...»

امپراطور، پس از انتقاد بسیار شدید، از فرماندهان طراز اول ارتش روسیه توقف کرد و با دست، اشاره به نشستن می کند. همه نشستند در این وقت امپراطور چنین می گوید:

- شما بزرگان نظامی روسیه پهناور، می دانید که در مخمصه عجیب نظامی گرفتار آمده ایم، از همه شما می خواهم، در این باره تصمیمات لازم را بگیریم، تا مبادا کشور ما با شکست روبرو شود،

در این موقع، امپراتور روسیه، خطاب به ژنرال پیر، یعنی قدیمی ترین ژنرال های روسیه که بیش از پنجاه سال در جبهه های جنگ گذرانیده بود و او را همانند پدر خود می دانست می گوید:

- می دانم، اشتباهاتی، انجام شده، از شما می خواهم ما را و همه امرای حاضر را راهنمایی فرمائید تا همه مشغول بکار شوند.

ژنرال پیر، که از احترامات ویژه ای بین همه پرسنل نظامی برخوردار بوده چنین گفت:

- ... با عرض معذرت از پیشگاه امپراطور بزرگ روسیه، می خواهم قدری صحبت را به عقب برگردانم، و قدرت و توانائی سلحشوران ایران را بیان نمایم، زیرا ما تا دشمن را شناسیم و تمام حرکات آنان را زیر نظر نداشته باشیم. نمی توانیم بر آنان مسلط گردیم، باید مردم ایران را خوب بسنجیم و حرکات و اعمال آنان و نقاط ضعف و قوت آن ها را بخوبی بررسی نمائیم،

ژنرال پیر، پس از قدری تأمل می گوید:

- خوبست، شما افسران، با هر کشوری که می خواهید بجنگید،

استاندار ارجمند، جناب روح الله قهرمانی چابک ومدیرکل محترم ارشاد گیلان باارادت و عرض ادب:

موضوع: ابلاغ تشکر و قدردانی استاد عزیز طویلی و تیمور گورگین

دربزرگداشت حضرت آیت الله امینیان در آستانه ء اشرفیه. از استاد عزیز طویلی نویسنده ء تاریخ ماندگار «جامع انزلی» تقدیر مادی و روحی شد. وی بیش از بیست هزار صفحه از این عنوان کتاب نوشته که تنها دو جلد آن به چاپ رسیده است مرحله چاپ دوم، ۲۰۰۰ جلد که می تواند در هر کتابخانه مدرسه ای در استان گیلان با تخفیف مورد استفاده پژوهندگان قرار گیرد، در زیر زمین خانه اش انباشته شده است و چندسالی هم در انزوا بسر می برد. در حالی که آثار ایشان به عنوان منبع سیاسی، فرهنگی، بهداشتی، دینی و اجتماعی... گیلان وانزلی مورد توجه و استفاده ء پژوهندگان و اساتید بنام در دانشگاه های ایران و خارج از کشور از جمله دانشگاه سوربن پاریس (گیلان شناسی) قرار دارد. دانشجویان ایرانی برای تکمیل پایان نامه های دوره های تحصیلی تا سطح دکتری به خدمت ایشان در انزلی معرفی می شوند و ماه ها بدون دریافت دیناری از آنان، منابع و مطالب شان را تصحیح می کند. ضمناً بیش از ده هزار بیت شعر از غزل، قصیده و رباعی و... سروده است. بیش از ۴۰ عنوان کتاب چاپ نشده که ریشه در پرورش فرهنگ گیلان دارد، نوشته است. که در این اواخر عمر انتظار چاپ آن را می کشید. که اگر چاپ شود، راه گشای مطالعه ی جوانان مشتاق قلم وی، در مدارس و دانشگاه ها و نیز اهل مطالعه در صنوف گوناگون می شود. بدین ترتیب درصد انگیزه ی مطالعه ء حقیقی جوانان در استان گیلان بسیار بالا می رود.

دستور جنابعالی در حمایت از چاپ کتاب های ارزشمند نویسندگان و همت والای مدیرکل محترم ارشاد گیلان جناب آقای پورعیسی، و توجه معاون و همکاران فرهنگی ارشاد روح امید و خرسندی و شادمانی را در این استاد فرهیخته و نجیب دیدم. سبب شد که در پای تلفن از این جانب درخواست نماید که احساسات پاک و بی ریا و شوق امید و زندگی بدون دغدغه را مدیون انفاس مبارک شما عزیزان دانسته و از اینکه مسبب جلای قلب شکسته و روحیه مأیوس وی و آقای تیمور گورگین شده اید سپاسگزارند که شیوه ء درست توجه به خادمان فرهنگ و پژوهش را که الفتی با حلقه های وابسته بانگش های سلیقه ای ندارند و در صراط مستقیم نقد عمرشان را سرمایه فرهنگ مردم کرده اند، به مصلحت در محاق قرار می گیرند، پایه گذاری کرده اید. به خدای واحد ادامه این روند در جامعه گیلان نزدیک به اجرای عدالت است. آرامش و شادی را همراه با پویایی به زندگی شان در اواخر عمر وارد کرده اید، از شما سپاسگزار و قدردان شما می نمایم. انشاء الله همان طور که دل مظلومان صاحب خرد و مؤمن حقیقی و نجیب به انقلاب و مردم را به دست می آورید، هرگز دل شکسته و دل تنگ ننمایند.

بهتر است ابتدا تاریخ آنان را مطالعه کنید همین مردم، در مقابل دویست هزار نفر قشون سر تا پا مسلح و تعلیم دیده ترکیه، به ایستادگی عجیب قرار گرفتند، زیرا شاه اسماعیل صفوی با این که تازه پا به جوانی گذاشته بود، با بیست و سه هزار نفر که کمتر از ده هزار تفنگ داشتند و بقیه شمشیر و قمه و قداره و حتی دو هزار نفر طالش ها با چوب دستی و همراه با سگ های درنده به قشون عثمانی حمله ور می شوند و یگان های «یتی چری» عثمانی، که هم مانند کوهی بوده از جا کنده شاه اسمعیل نیز پا زده ترین، سپاه خود به مرکز توپخانه عظیم قشون دشمن حمله ور و چهارصد توپخانه سنگین عثمانی ها را درهم کوبیده و انبارهای باروت توپخانه ها را آتش زده و مستحفظین و کارکنان توپخانه را با شمشیر گردن می زدند. که سلیم پاشا درجات فرمانده ارتش خود را کنده و او را با درجه سربازی به جبهه می فرستد و کشته می شود.

حالیه عباس میرزا، که می باید در لباس شاهزاده گی باشد، می بینیم که در لباس سربازان خود است و این چنین عهده دار فرماندهی سپاهیان خود می شود، او با این که بسیار جوان است ولی یک جنگجوی بی مانند می باشد، او در حال سواری که اسب می تازد از فاصله دور، از جلو و عقب با تفنگ و با تیرو کمان، آهورا شکار می کند، او مطالعاتی در زمینه ادبیات و ریاضیات و در امور نظامی در عالی ترین تحقیقات کشوری و جهانی قرار دارد ...

\*مورخ